



راهبردهای دفاعی عربستان در قبال بیداری اسلامی

عباس علی طالبی^۱

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۰۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۲/۰۱

^۱. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد سوادکوه، دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول). Ab.Talebi@iaau.ac.ir.

چکیده

موج تحولات نوظهور از شمال افریقا تا خاورمیانه عربی زنگ خطر را برای کشورهای پیرامونی که اغلب به دلیل اقتدارگرایی رژیم حاکم بر آن‌ها دچار ایستایی سیاسی بودند و همواره از هرگونه تغییر گسترده در محیط پیرامونی خویش به ویژه تغییر از بالا به شکل انقلاب و یا قیام مردمی بسیار هراسان بودند، به صدا درآورد. این پژوهش با توجه به اهمیت تحولات بیداری اسلامی و تأثیر آن بر محیط پیرامونی عربستان به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که عربستان در قبال تحولات بیداری اسلامی در خاورمیانه در دو سطح داخلی و منطقه‌ای چه واکنش‌هایی از خود بروز داده تا اولاً بتواند از دومینوی تحولات دور بماند و کماکان شانس این را داشته باشد که با همان نظام سنتی خود به ایفای نقش پردازد و ثانیاً در سیاست خارجی چه اقداماتی را براساس منافع خود و مطابق با وضعیت موجود برای گذار از این تحولات انجام داده است. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی -تحلیلی در پی اثبات این فرضیه است که اگرچه راهبرد امنیتی عربستان با تغییراتی چون اتخاذ سیاست تهاجمی و انجام اصلاحات در کوتاه مدت توانسته است که بروز و ظهور جنبش را در درون مرزهای ملی به تأخیر اندازد ولی در تعمیق رابطه با عراق، در ابتکار عمل در سوریه و لبنان و رهبری در شورای همکاری خلیج فارس در ائتلاف سازی علیه ایران با شکست مواجه شد.

• واژگان کلیدی

بیداری اسلامی، اقلیت، زنان، طرح تحول اقتصادی و نگاه به شرق.

مقدمه

بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۰ از تونس آغاز شد و به بسیاری از کشورها مانند مصر، لیبی، یمن و بحرین سرایت کرد. این موج خواهان آن بود که خواست و مطالبات مردم به‌عنوان کانون اصلی تشکیل‌دهنده معادلات بنیادی کشورها باشد و بر این اساس ایجاد نظام مردم‌سالاری در اولویت قرار گیرد. این موضوع چالش‌ها و تهدیدات اساسی را متوجه رژیم‌های سیاسی اقتدارگرا می‌ساخت و هر کدام از رژیم‌ها با توجه به شرایط و توان انسجام داخلی خود، میزان حمایت خارجی، همچنین پتانسیل‌های جنبش‌های مردمی و بازیگران متعدد داخلی، واکنش‌های متفاوت را به شرایط جدید نشان داده‌اند (افتخاری، ۱۳۹۵: ۵۴). به طوری که در سرنگونی و فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا مدل‌های متفاوتی را نظاره‌گر بوده‌ایم که در تونس، مصر و لیبی منجر به سرنگونی حکومت و در بحرین و یمن با دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و ایجاد سیاست اتحاد و ائتلاف، با مقاومت رژیم‌های مستقر روبرو شده و با فرسایشی شدن نزاع‌ها آینده آن‌ها در وضعیت غیرقابل پیش‌بینی قرار گرفته است. در این بین تأثیرگذاری بیداری اسلامی در عربستان با توجه به موقعیت ممتاز این کشور در منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. موج تحولات نوظهور از شمال آفریقا تا خاورمیانه عربی زنگ خطر را برای کشورهای پیرامونی که اغلب به دلیل اقتدارگرایی رژیم حاکم بر آن‌ها دچار ایستایی سیاسی بودند و همواره از هرگونه تغییر گسترده در محیط پیرامونی خویش به‌ویژه تغییر از بالا به شکل انقلاب و یا قیام مردمی بسیار هراسان بودند، به صدا درآورد. اگرچه این تحولات نتوانست به طور اساسی در همه کشورها تغییرات عمیق و ساختاری ایجاد کند اما توانست برای بعضی از حکومت‌هایی که تحولات نوظهور را نادیده می‌گرفتند، شوکی را ایجاد کند که به‌واسطه‌ی آن موج تغییرات می‌توانست در صورت عدم بازبینی ساختاری در سیاست‌های اعمالی بر شهروندان نشان به سرعت آغازگر تجمعات اعتراضی در این کشورها گردد. آل سعود که بیش از شصت سال دغدغه اصلی‌اش نگهداشت ساختار قدرت سیاسی در داخل از راه خویشتن‌داری در فراسوی مرزهای کشور بود، امروزه رمز ماندگاری ساختار قدرت در گستره عربستان را در تغییر سیاست از انفعالی به سیاست تهاجمی و سخت‌مداخله‌گر سوق داده است (دهشیار، ۱۳۹۴: ۳۹). فشارهای درونی و نقدهای منتقدین از یک‌سو، مطالبات و گرایش‌های متعارض بیداری اسلامی در این کشور از سوی دیگر سبب شده تا تحولات نوظهور به‌عنوان تهدیدی بزرگ برای نظام حقوقی و سیاسی این کشور درآید. در این پژوهش به دنبال بررسی واکنش عربستان در قبال تحولات بیداری اسلامی در خاورمیانه در دو سطح داخلی و بین‌المللی هستیم؛ تا دریابیم که این کشور چه واکنش‌هایی در برابر

این تحولات نشان داده؛ تا اولاً بتواند از دومینوی تحولات دور بماند و کماکان شانس این را داشته باشد که با همان نظام سنتی خود به ایفای نقش پردازد و ثانیاً در سیاست خارجی چه اقداماتی مطابق با وضعیت موجود برای گذار از این تحولات انجام داده است. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی تحلیلی در پی اثبات این فرضیه است که راهبرد امنیتی عربستان متأثر از وقایع و قیام‌های منطقه‌ای اگرچه با تغییراتی چون اتخاذ سیاست تهاجمی و انجام اصلاحات، در کوتاه مدت توانسته بروز و ظهور جنبش را در درون مرزهای ملی به تأخیر اندازد؛ ولی از یک سو در ابتکار عمل در سوریه و لبنان و تعمیق رابطه با عراق و از سویی دیگر با وجود رهبری در شورای همکاری خلیج فارس در ائتلاف‌سازی علیه ایران با شکست مواجه شده است. برای تحقق این اهداف ابتدا محیط درونی و سپس محیط بیرونی عربستان را مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

پیشینه تحقیق

طلال المطر در مقاله‌ای با عنوان "عربستان سعودی و بیداری اسلامی، پنج سال تأثیر و واکنش" با استفاده از نگاه میدانی به وضعیت سیاسی و اجتماعی عربستان پرداخته و معتقد است اگرچه نظام سعودی با سیاست هویج و چماق، با یکدست سرکوب و با دست دیگر با کمک‌های سخاوتمندانه بر بحران داخلی فائق شد اما همچنان در معرض تغییرات و انقلاب درونی است (Matter, 2016:238). این مقاله دقیقاً به موارد قابل پیش‌بینی اشاره نکرده است فقط به شکل روایی به طرح موضوع پرداخته است. خالد اس.ام در مقاله‌ای تحت عنوان "عربستان و بیداری اسلامی راهی برای ثبات" به بررسی آثار مثبت بیداری اسلامی در جامعه سعودی پرداخت. وی معتقد است که آل سعود علی‌رغم مطالبات فزاینده زنان و جوانان با استفاده از گسل‌های مذهبی رو به رشد مانع از تشکیل یک وفاق جمعی علیه سلطنت شد و با اتخاذ سیاست آرام‌سازی و ورود به یک جنگ در خارج از مرزها مشروعیت از کفررفته و یا در حال افول را احیا کرده است (Khalid S.M, 2016:49). این مقاله فاقد یک چارچوب نظری مناسب است. به همین خاطر از فرصت‌های از دست‌رفته عربستان در سوریه، یمن و عراق چشم‌پوشی کرده است. لوپز همینزا سیریلی در مقاله‌ای با عنوان «رفتار بین‌المللی عربستان سعودی و ایران در بیداری اسلامی در بحرین و یمن»، با تمرکز بر تئوری نقش به این موضوع پرداخت که ژئوپلتیک خاورمیانه پیچیده است. زمانی که مسائل ایدئولوژیک با ساختار داخلی و بین‌المللی مواجه می‌شود انواع روابط را ایجاد می‌کند. عربستان اغلب از خصومت‌ها برای به دست آوردن یا تضمین متحدان با دخالت در منازعات منطقه‌ای سود برده است (Ceroli, 2018:309) نویسنده مقاله به سیاست عربستان در منازعات اشاره کرده اما از پیچیدگی این

معادلات و هزینه‌های سنگینی که برای تأمین منافع خود علیرغم کسب نتایج ضعیف متقبل شده، غافل بوده است. محمد موسوی در مقاله‌ای تحت عنوان «خلیج فارس و بیداری اسلامی و واکنش عربستان» به مقایسه رقابت میان ایران و عربستان در لبنان و عراق پرداخته و سپس ابتکارات آل سعود در تضمین امنیت در منطقه پیرامونی را شکست‌خورده می‌داند. به اعتقاد وی هر دو کشور دارای اهداف بلندمدت هستند که می‌خواهند بر جهان اسلام تسلط پیدا کنند. تفاوت ایدئولوژیکی این دو کشور آن‌ها را در برابر هم قرار داده است (موسوی، ۱۳۹۵: ۲۹۵). این مقاله فقط تعارضات ایدئولوژیکی را ریشه اصلی درگیری‌ها معرفی کرده بدون این‌که به سایر مؤلفه‌ها از جمله به هم خوردن توازن قوای منطقه‌ای اشاره کند و یا تعریفی جدید از منافع ارائه کرده باشد. احمدیان و محمد زارع در مقاله‌ای تحت عنوان «استراتژی عربستان در برابر خیزش‌های جهان عرب» به بررسی ایستگاه‌ها و سیاست آل سعود در قبال تحولات عربی پرداخته‌اند (احمدیان، زارع، ۱۳۹۵: ۴۵). نویسندگان بدون توجه به محیط درونی به تحرکات بیرونی پرداخته و سپس مشوق مالی را عامل فائق آمدن سعودی‌ها در برابر جنبش عنوان کردند.

چارچوب نظری: واقع‌گرایی نوکلاسیک

به منظور بررسی و شناخت مناسب‌تر و با کیفیت‌تر پدیده‌ها و تحولات، استفاده از مبانی نظری مناسب که به تجزیه و تحلیل مسائل مطرح در این عرصه کمک کند، ضروری است. حوزه مطالعاتی دفاعی و امنیتی کشورها بر مجموعه‌ای از مفاهیم مبتنی است که تحولات نظری گوناگونی را تجربه کرده است. توجه به مکاتب روابط بین‌الملل به ویژه واقع‌گرایی از آن‌رو مهم است که این نظریه، رهیافتی امنیت‌محور دارد. واقع‌گرایان نه تنها دولت‌ها را به‌عنوان بازیگران اصلی صحنه روابط بین‌الملل به رسمیت می‌شناسند، بلکه کانون بحث خود را در روابط بین‌الملل، به قدرت (حفظ و کسب آن)، بی‌ثباتی، منافع ملی و جنگ معطوف کرده‌اند. به نظر آن‌ها نه تنها تهدیدها هستند که سیاست‌های دولت‌ها را شکل می‌دهند بلکه در تأثیرگذاری بر نظام تصمیم‌گیری بروندادهای دولت‌ها تعیین‌کننده می‌باشند. واقع‌گرایی نوکلاسیک با تأکید بر اهمیت متغیرهای داخلی و درک و فهم رهبران از قدرت سعی در تبیین این موضوع را دارد که واکوی جهت‌گیری دولت‌ها نسبت به امنیت، نیازمند درک این مسئله است که نوع و ماهیت نگاه افراد به امنیت داخلی و بعضاً پیامدهای پیرامونی آن چگونه است، چه عواملی قابلیت شکل‌دهی و سازمان‌دهی دیدگاه‌ها و تصورات آن‌ها را دارد و این‌که اساساً افراد چگونه می‌خواهند با ابزارها و انگاره‌های قبلی با درک مؤثر از محیط، به تغییر محیط عملیاتی و بیرونی بپردازند. کنث والتز به‌عنوان یک واقع‌گرای تدافعی می‌گوید: «در شرایط

آنارشی امنیت بالاترین هدف می‌باشد و تنها زمانی که بقا تضمین شده باشد دولت‌ها می‌توانند آسوده خاطر به دنبال اهداف دیگر نظیر آرامش، امنیت و قدرت باشند. اولین نگرانی دولت به حداکثر رساندن قدرت نیست بلکه حفظ موقعیت آن‌ها می‌باشد» (Waltz, 1979: 126). یکی از فرضیه‌های نظری والتز که می‌تواند در راستای تبیین راهبردهای دفاعی عربستان به ما کمک کند این است که دولت‌ها حداقل به دنبال صیانت از خود هستند و حداکثر برای سلطه بر جهان می‌کوشند. گرد نانمن^۱ معتقد است که تاکنون عربستان دو هدف کلیدی را در راهبردهای امنیتی خود دنبال کرده است؛ امنیت داخلی و امنیت خارجی، اما امنیت دومی به میزان زیادی متأثر از اولی است (Nonneman, 2005:31).

روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است؛ به این ترتیب که ابتدا با استفاده از روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای به مطالعه کتب، مقالات و اسناد مرتبط با موضوع پرداخته و ضمن فیش برداری اطلاعات موردنظر گردآوری شده است. سپس با استفاده از روش توصیفی و با بهره‌گیری از داده‌های گردآوری شده، راهبردهای آل سعود در جلوگیری از جنبش بیداری اسلامی در درون مرزهای ملی مورد بررسی قرار داده می‌شود و در ادامه با استفاده از روش تحلیلی چالش‌های عربستان بعد از بیداری اسلامی تبیین می‌گردد.

۱- نظام سیاسی عربستان

هر نظام سیاسی از ساختار و کارویژه‌هایی به‌وجود آمده است. مجموعه نهادها، نیروها، مراجع، بازیگران و قواعد سیاسی ساختار سیاسی را به وجود می‌آورند. منظور از نظام سیاسی یا همان ساختار سیاسی فراگیر و پیچیده با کارویژه، آن است که به وسیله یک قدرت سیاسی مرکزی اداره می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۶۵). حکومت در عربستان در زمان تأسیس در ۱۹۳۲ میلادی، بر مبنای اتحاد مذهبی و سیاسی تشکیل شده است. این حکومت از اقتدارگراترین و محافظه‌کارترین حکومت‌های سلطنتی در خاورمیانه محسوب می‌شود (Jahner, 2012;3). اساس نظام سیاسی عربستان بر پایه پدرسالاری سیاسی و مذهبی استوار است. اتحاد و پیوند مذهبی و سیاسی میان خاندان سعود، علما و آموزه‌های وهابیت، پیوندهای دوسویه بین این خاندان و سران قبایل، سرکوب سیاسی، تقویت نهادهای مدنی سنتی همچون بازار، روحانیت و قبایل، جلوگیری از قدرت‌یابی

^۱. Gerd Nonneman

نهادهای مدنی جدید، گسترش پیوندهای حامی-پیرو میان اعضای وابسته به نهادهای آن از بخش خصوصی، نظام اطلاعاتی و سرکوبگری قوی و حمایت خارجی از این خاندان، از جمله عوامل مؤثر در استمرار حکومت خاندان سعودی بوده‌اند. در میان عوامل، فوق پیوند وهابیت و بافت نظام قبیله‌ای در حفظ وضع موجود و تداوم اقتدارگرایی نیز نقش مهمی داشته است. علمای وهابیت با تحول و نوآوری به شدت مخالف بوده و بر حفظ وضع موجود سنتی و برداشت ظاهری از نص سنت و قرآن تأکید دارند (رضوانی فر، ۱۳۹۲: ۱۲۷). در عربستان مفهوم دولت تمایز خاصی با این مفهوم در روابط بین الملل دارد. دولت در عربستان بازتاب تنوع محدوده جغرافیایی است که در آن تولید یافته است. شاید به همین دلیل است که ملی‌گرایی و سرمایه داری تاکنون نتوانسته دگرگونی‌های موردنظر را از این حیثه تحقق بخشد. خاندان آل سعود بر گونه خاصی از سازمان سیاسی در عربستان اداره دارد. در این کشور نظام اتحاد رئیس قبیله و رهبران مذهبی که در آن اقتدار رئیس قبیله، فراتر از الزامات قبیله خودش به صرف اتحاد یا معاشرت با رهبران برجسته مذهبی از حمایت و مشروعیت برخوردار گشته است، وجود دارد. به لحاظ کیفیت خاص شکل‌گیری چنین دولتی است که در جوامعی از این دست همه گروه‌های اجتماعی در نظام سیاسی نقشی ندارند. در حال حاضر این کشور در اختیار پنج هزار شاهزاده است که مشاغل کلیدی و هدایت‌گری را در دست دارند. از این عده حدود نود نفر حاکمیت را در دست دارند، هسته اصلی قدرت را می‌سازند و از میان خود حکام را معین و انتخاب می‌کنند (Human Rights in Saudi Arabia, 2001, pp.5-9).

۲- واکنش عربستان به بیداری اسلامی

کشور عربستان نیز از سال ۲۰۱۱، متأثر از تحولات انقلابی منطقه از یک طرف دچار برخی ناآرامی‌ها و مشکلات داخلی شد و از طرف دیگر با ناامنی‌های حوزه پیرامونی روبرو شد؛ اما آل سعود با بهره‌گیری از سیاست اصلاحی علی‌رغم نهادینه بودن سیاست محافظه‌کاری فضای رو به انقلاب، توانست کشور را کنترل، ناراضیان را سرکوب و در کوتاه‌مدت از آسیب‌پذیری‌های احتمالی خود جلوگیری نماید. آل سعود در حوزه پیرامونی هم با چرخش اساسی در سیاست خارجی، با تأکید و اهتمام مجدد به رهبری در شورای همکاری خلیج فارس در شرایطی که قطر و امارات متحده عربی همواره برتری عربستان را به چالش می‌کشیدند، برای اولین بار نه به‌عنوان یک هماهنگ‌کننده منطقه‌ای و اجماع‌ساز، بلکه از طریق یک دیپلماسی فعال در داخل جهان عرب، عربستان را وارد مرحله جدیدی از تاریخ خود کرده است.

۱-۲ - حوزه داخلی

طرح تحول اقتصادی

ترس از امکان وقوع این جنبش در درون مرزهای ملی، دولت سعودی را مجبور به اختصاص بودجه هنگفتی برای دفع نارضایتی‌ها کرد. در خصوص کنترل اعتراضات در فوریه و مارس ۲۰۱۱؛ یعنی درست پس از چند هفته از وقوع قیام‌ها در تونس و مصر، ملک عبدالله از تخصیص یک بسته ۳۷ میلیارد دلاری برای اصلاحات اقتصادی خبر داد و در ۱۸ مارس نیز یک بسته ۹۳ میلیاردی جهت بهبود اشتغال، خدمات اجتماعی و کمک به اقشار محروم ارائه کرد (Lacroix, 2014:15). از مجموع ۱۳۰ میلیارد دلار بیشترین هزینه‌ها به بخش مسکن اختصاص یافت و دولت متعهد شد که طی پنج سال حدود ۵ هزار واحد مسکونی ایجاد نماید و منابع مالی و شرایط موجود برای دریافت وام توسط شهروندانی که قصد خرید خانه را دارند، بهبود بخشد. علاوه بر این کمک‌های مالی و پرداخت اضافی برابر با دو ماه حقوق ماهانه برای کارمندان بخش دولتی، نظامیان، بازنشسته‌ها و بخش‌های نیمه‌دولتی در نظر گرفت و متوسط حقوق دریافتی کارمندان بخش دولتی و نیمه دولتی افزایش یافت؛ اما با آرام شدن اوضاع و کنترل مخالفین تغییرات جدیدی را در حوزه اقتصاد تحت عنوان طرح تحول یا سند چشم‌انداز ۲۰۳۰، برای تغییر یا اصلاح ساختار اقتصاد و به تبع آن اجتماع و سیاست در دستور کار قرارداد. این سند تلاشی است پیشدستانه برای ممانعت از اعتراض‌های احتمالی جامعه سنتی و ایستای عربستان که کاهش قدرت اقتصادی سعودی‌ها می‌تواند آن را به خیزش وادارد. جزئیات این طرح که در آوریل ۲۰۱۶ توسط محمد بن سلمان اعلام شد، حاکی از تمایل شدید ریاض برای گذار از اقتصاد مستقل از نفت است (KAMCO Research, Apri, 2016). در گام اول حرکت مهمی در راستای آزادسازی و ادغام در اقتصاد جهانی انجام داده که از نتایج آن، پذیرش این کشور به عضویت در سازمان تجارت جهانی است. در همین راستا در دو تشکل تجاری منطقه‌ای یعنی شورای همکاری خلیج فارس و حوزه تجارت آزاد پان-عرب فعالیت‌های وسیعی را تدارک دیده است. برخی اهداف تعیین‌شده این سند به شرح ذیل است: *رهایی از وابستگی به نفت*: از اهداف مهم این طرح آن است که تا سال ۲۰۳۰، شرایط به گونه‌ای برنامه ریزی شود که عربستان سعودی بدون نفت قادر به ادامه حیات باشد؛ یعنی در صورت سقوط بهای نفت به زیر ۳۰ دلار، عربستان بدون هیچ مشکلی همچنان به روند اقتصادی خود ادامه دهد. عربستان قرار است درآمدهای نفتی خود را شش برابر کرده و از ۴۳ میلیارد دلار به ۲۶۷ میلیارد دلار برساند. در این چشم‌انداز قرار است به جمع ۱۵ اقتصاد برتر جهان برسد (مسعودنیا، فروزان و علیشاه، ۱۳۹۶: ۱۶۱).

طرح تربیت نیروی انسانی: این طرح که مهم‌ترین محرک توسعه هر کشور محسوب می‌شود، در عربستان با چالش جدی مواجه بوده است. بن سلمان در جهت تقویت نیروی انسانی کارآمد، تنظیم سیاست‌های آموزشی در ابعاد داخلی و خارجی جهت پیشبرد اهداف و منافع ملی را در دستور کار خود قرار داده و برای تبدیل شدن به قطب علمی منطقه، سرمایه‌گذاری گسترده‌ای را در ابعاد علمی و آموزشی و ایجاد وجهه‌ای با هدف اعتمادسازی و ترغیب دانشجویان خارجی در انتخاب این کشور به‌عنوان مقصد علمی صورت داده است. مصداق این تلاش‌ها را می‌توان در تأسیس دانشگاه‌ها و دهکده‌های علم و فناوری و نیز سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در سایر کشورهای غربی و امریکا از طریق لابی‌های این کشور مشاهده نمود.

برنامه جامع مبارزه با فساد: این هدف به این منظور طراحی شده است که طی یک دهه آتی، شدت حجم فساد در اقتصاد و اجتماع عربستان کاهش یابد و برای این منظور تمامی فعالیت‌های دولتی در عربستان به شکل شفاف براساس ۵۵۱ شاخص در ۱۷ حوزه مورد ارزیابی قرار بگیرد. بن سلمان با تشکیل کمیته ضدفساد یازده تن از شاهزاده‌ها را بازداشت کرد. همچنین ۱۴ وزیر پیشین و فعلی از جمله فهد بن عبدالله معاون وزیر دفاع، ترکی بن ناصر وزیر محیط‌زیست، ترکی بن عبدالله امیر سابق ریاض، متعب بن عبدالله وزیر گارد ملی و ولید بن طلال مالک کینگ دام هولدینگ کمپانی را بازداشت کرد (فرهیختگان، ۱۳۹۷). البته فرمان دستگیری ده‌ها دانه درشت اقتصادی با سروصدای زیادی در رسانه‌های داخلی همراه بوده و تبعات جدیدی برای بن سلمان ایجاد کرد.

اجرای سازوکار مجوز اقامت: طبق این سند عربستان قصد تقویت صنعت گردشگری در جهت جذب گردشگر از بین کشورهای مسلمان را دارد. در سند مزبور خواسته شده تا مناطق ساحلی زیادی برای پروژه‌های گردشگری اختصاص داده شود و سرمایه‌گذاری‌های جدیدی روی موزه‌ها و اماکن تاریخی صورت بگیرد. بن سلمان در مصاحبه تلویزیونی خود عنوان کرد که عربستان درهای خود را به‌صورت گسترده برای گردشگران از تمام ملیت‌ها باز خواهد کرد (گزارش اندیشکده راهبرد تبیین، ۱۳۹۷).

مسائل اقلیت‌ها

به هنگام مرور تحلیلی و تاریخی چگونگی تغییر رویکرد آل سعود نسبت به اقلیت‌ها، دو حادثه تأثیرگذار در تغییر وضعیت اقلیت‌ها از همه چشمگیرتر و قابل رؤیت‌تر است. نظام حاکم بر عربستان سعودی نشان داده است که نسبت به تحولات منطقه‌ای، بین‌المللی و فشار گروه‌های داخلی بسیار حساس و اثرپذیر است. دولت عربستان در دوره قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر، ارتباط نزدیکی با

گروه‌های سلفی داشت و با حمایت از این گروه‌ها، خطبا و ائمه جماعات سلفی در مقابل اقلیت شیعی و اصلاح‌طلب ایستادگی می‌کرد. با این حال بعد از ۱۱ سپتامبر و افزایش فشارهای بین‌المللی بر آل سعود و اندیشه سلفی، دولت برای تداوم حاکمیت اقتدار خود به اصلاح‌طلبان و فعالان شیعی اجازه فعالیت بیشتری داد و حتی مبادرت به تشکیل کنفرانس‌های گفتگوی ملی با مشارکت شیعیان، گروه‌های لیبرال و اصلاح‌طلب نمود. رژیم سعودی که قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر به دلیل ارتباط قوی با گروه‌های سلفی مواضع سخت‌گیرانه‌ای علیه حقوق و آزادی‌های دینی به‌ویژه در مورد شیعیان اعمال می‌کرد، پس از افزایش فشارهای بین‌المللی برای نخستین بار از شیعیان دعوت به عمل آورد تا در اولین کنفرانس گفت‌وگوی ملی مشارکت کنند و مشکلات خویش را مطرح نمایند. در سال ۲۰۰۸، کنفرانسی در مکه برگزار کرد که در آن بیش از چهارصد عالم دینی برای بررسی امکان و آینده گفتگوی ادیان باهم دیدار کردند. با مطرح شدن گفت‌وگوهای ملی از سوی ملک عبدالله، شیخ حسن صفار روحانی شیعه نیز، در کنار سلفی‌های متعصب در آن اجلاس شرکت کرد. گفت‌وگوها میان شیعیان و سنیان منجر به رسمیت بخشیدن یکدیگر شد و راه را برای تقویت هم‌گرایی باز کرد. علاوه بر این جعفر الشایب از فعالان معروف شیعه، در انتخابات به شورای شهر قطیف راه یافت و برای اولین بار یک شیعه به‌عنوان سفیر عربستان در ایران انتخاب شد.

بیداری/اسلامی: رشد جنبش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا، ضرورت‌ها و پرسش‌های نوینی را در خصوص اصلاحات در عربستان به وجود آورد. در واقع در شرایط جدید نه فشار بین‌المللی یک قدرت بزرگ فرامنطقه‌ای، بلکه تحولات منطقه‌ای در مجاورت این کشور بود که باعث تحركات، اقدامات و رویکردهای اصلاح‌گرایانه جدیدی در این کشور شد. وقوع اعتراضات مردمی در کشورهایی که حداقل از منظر سیاسی شرایطی مشابه عربستان سعودی داشتند، حداقل در سطحی محدود و کوتاه‌مدت به این کشور سرایت نمود؛ لذا مسئله ثبات نظام سیاسی و اصلاحات سیاسی و اجتماعی را از منظر نوینی مورد توجه سیاست‌مداران درون و ناظران و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داد (اسدی، ۱۳۹۱: ۲۱۷). اعتراضات محدود و مقطعی به‌خصوص در منطقه شرقیه (مهم‌ترین منطقه تولید نفت) و پیوندهای خانوادگی و فرهنگی آن‌ها به شیعیان بحرین احتمال بدتر شدن اوضاع و مختل شدن جریان بین‌المللی نفت را ایجاد کرد و حاکمیت آل سعود را دستخوش تغییرات شگرف ساخت. دولت در جهت حفظ ثبات خویش و تداوم ایفای نقش محوری خود ناگزیر شد با طیف متنوعی از اقلیت‌ها همکاری کند تا از این طریق از تسری بی‌ثباتی‌ها در درون مرزهای ملی جلوگیری نماید. دولت علاوه بر مشوق‌های اقتصادی، مجموعه دیگری از اقدامات را برای کنترل و ممانعت از هر حرکت اعتراضی توسط شیعیان انجام داد. در روزهای منتهی به روزهای خشم، پادشاه و محمدبن فهد، حاکم استان شرقی، با گروهی از شیعیان دیدار

و تلاش نمودند تا زمینه‌ی اعتراض آن‌ها را از بین ببرند. هم‌چنین بخش‌های خصوصی عربستان همگام با دولت به افزایش حقوق و دستمزدها مبادرت نمود. جامعه در حال تغییر عربستان کوشید از دریچه مذهب و ارائه تفاسیر جدید از آن و اقتباس از نظر روشنفکران در جامعه عربستان تعارض فکری خود را حل کند. محمدبن سلمان پا را از این فراتر نهاد و گروهی از روشنفکران، اساتید دانشگاه و روحانیون میانه‌رو را مأمور کرد تا با تشکیل جلساتی با محوریت اقلیت‌ها، تفاسیری از اصول وهابیت ارائه دهند که منشأ افراطی‌گری نباشد. بعد از دو سال تلاش، تبلیغات چنین مفاهیمی در ادبیات وهابیت باعث شد که اساساً شناسایی به‌جای رد جای خود را در افکار علمای میانه‌رو و متشرع عربستان باز کند. در اولین نشست، برخی توصیه‌ها مانند پایان دادن به تبعیض‌های مذهبی، اجازه توزیع آزادانه کتاب‌های ویژه مذاهب، برابری اجتماعی و اقتصادی، ارائه فرصت‌های شغلی و اقتصادی تا حدی برابر در دوائر دولتی، ضرورت قانونمند کردن جامعه و رعایت شأن و کرامت انسانی مطرح شده است. در چارچوب این توصیه‌ها بن سلمان با ژستی باز و غیرتعصب‌آمیز برخی از آزادی‌ها مانند احوال شخصی را مجاز شمرد و مبلغان و مسئولین ابواب جمعی را در راه اشاعه و اجرایی کردن ملزم کرد.

نوسازی آموزشی اقدام دیگری بود که دولت عربستان در اثر فشار مطالبات اقلیت‌ها در حال انجام آن است. هم‌اکنون نخبگان در مرکز جده و ریاض در حال تدوین سرفصل‌های نظام آموزشی مطابق با ادیان مختلف هستند. ضمن آنکه نظام تربیت‌معلم در دانشگاه‌ها نیز در حال دگرگونی است. این تغییرات فقط به مدارس و دانشگاه ختم نشده بلکه به مدارس و حوزه‌های دینی نیز کشیده شده است به‌طوری‌که تعدادی طلبه طی دوره‌های جدید آموزشی تحت آموزش قرار گرفته‌اند. این دوره‌ها از سوی وزارت اسلامی جهت توسعه مواد آموزشی جهت تضمین، مدارا و گفت‌وگو با اقلیت‌ها برنامه‌ریزی شده است. آل سعود به‌دنبال حذف متون درسی که دشمنی و خصومت نسبت به مسلمانان را القا می‌کند، است و برای اولین بار بازنگری محتوایی دروس و برابری آموزش با اقلیت‌ها در دوره ملک سلمان در دستور کار قرار گرفت؛ اما شواهد و علائم موجود از اجرای این اهداف اصلاحی از سوی ملک سلمان گواه این است که اگرچه عربستان به ظاهر تحت تأثیر عوامل بیرونی به جامعه در حال اصلاحات تبدیل شده، اما شیعیان همچنان از قدرت بلامنزاع دولت در تمامی عرصه‌ها رنج می‌برند. به‌طور کلی، دولت با آزادی مذهب و اعتقادات مخالف است، اقلیت شیعه که ۱۵ درصد جمعیت کشور عربستان سعودی را پس از شیعیان عراق، به‌عنوان بزرگ‌ترین جوامع شیعی عرب را تشکیل می‌دهند ولی مشارکت آنان در جامعه سنی از تمام شیعیان عرب کم‌تر است و تنها شیعیان جهان اسلام‌اند که در معرض تبعیض دینی نظام‌مند و قانونی، به‌طور رسمی مسلمان بودنشان انکار می‌شود (طالبی، ۱۳۹۵: ۱۶۷).

مسائل زنان

طی دو دهه اخیر در عربستان مناقشات فراوانی بین مدافعان ارتقای حقوق زنان و مخالفان آن در گرفته است. طرفداران دو اردوگاه عمدتاً بر این نکته توافق دارند که در جوامع مدرن تغییراتی بنیادین در الگوهای روابط اجتماعی، روندهای اقتصادی و نظم اخلاقی رخ داده است. موضوع مورد مناقشه بین دولت و اصلاح طلبان این بوده است که آیا تغییرات را باید جزء لاینفک جامعه مدرنی به شمار آورد که بنیان گذاران عربستان عمرشان را صرف مبارزه با پیامدهای آن کرده‌اند یا آن‌ها را علائم دوران مدرن دانست که نیازمند بازنگری در گزاره‌های حقوق زنان و رفع تبعیض جنسیتی می‌باشد. در این مناقشه، نقش انکارناپذیر بیداری اسلامی در ایجاد، هدایت و شکل‌بندی افکار عمومی در ارتقای وضعیت حقوق زنان در جامعه بسته عربستان، بر هیچ کس پوشیده نیست. عمق تأثیرگذاری آن به قدری بوده که موضوع زنان نه تنها حجم زیادی از گفتارها و نوشتارها را به خود اختصاص داده بلکه در محافل مختلف با ماهیت سیاسی و دینی مورد بحث و گفت و گو قرار گرفته است و بعد از تحولات صورت گرفته در حوزه پیرامونی عربستان، زنگ خطر را برای تبدیل شدن حرکت‌های اعتراضی زنان به جنبشی فراگیر در آینده برای آل سعود به صدا درآورد. آل سعود برای حفظ ثبات درونی و تداوم حاکمیت خود ناگزیر به پذیرش اقتضائات گذار، بازنگری به مسائل جنسیتی و همکاری با طیف متنوعی از دیدگاه‌های مخالف شد و در این راستا گشایش‌های مشارکتی برای زنان در جامعه ایجاد کرده است.

مسئله برابری حقوق زن و مرد، رفع تبعیض جنسیتی و پیوستن به کنوانسیون حقوق زنان به گفتمان‌های جدیدی در دولت ملک عبدالله و سپس ملک سلمان تبدیل شده است. واقعیت این است که دولت عربستان در گذشته رفتارهایی با حقوق زنان داشته که تمایلات حامی‌پروری در آن پررنگ نبود؛ اما به تدریج حرکت‌های اصلاحی جدی‌تری صورت گرفت و بخش مطالبات زنان فربه‌تر شد. این اصلاحات به ویژه در سال‌های آغازین سده بیست و یکم ملموس‌تر شد. تعامل دولت عربستان با زنان در سده بیست و یکم شباهت بیشتری به رفتارهای دولت‌های در حال گذار پیدا کرده است. دولت آل سعود علاقه زیادی برای تبدیل کردن کشورش به کشوری پیشرو در امر توسعه حقوق زنان دارد. آن‌ها انتظار دارند با چنین اتفاقی هم مشروعیت و ثبات سیاسی کشور استحکام پیدا کند و هم اعتبار بین‌المللی عربستان افزایش یابد. ملک عبدالله که از او به عنوان حاکم اصلاح طلب یاد می‌شود درست در بحبوحه بیداری اسلامی و در سپتامبر ۲۰۱۱، در یک سخنرانی از حق نامزدی و رأی دادن در انتخابات شورای محلی زنان در سال ۲۰۱۵ خبر داد (احمدیان، ۱۳۹۱: ۱۰۳). مطابق آن زنان اجازه یافتند به طور مستقل دارای کارت هویت عکس‌دار شوند. این کارت زمینه حضور مستقل

آن‌ها در دادگاه‌ها را می‌داد. پیش‌تر فقط نام زنان بر روی کارت هویت همسر، پدر و یا قیم نوشته می‌شد (ریاض نجیب الریس، ۱۹۹۸:۱۶۲). اندکی بعد طی فرمانی اجازه ورود سی زن به مجلس داده شد، حدود پنجاه درصد از بورسیه‌های امریکا به زنان تعلق گرفت و زنان حق ورود به مدارس و کالج‌های رشته‌های پزشکی، ریاضیات و مهندسی را پیدا کردند. مجموعه اقدامات صورت گرفته در حمایت از حقوق زنان در دوره ملک عبدالله شامل پیوستن کامل به کنوانسیون حقوق زنان (۲۰۰۶)، تأسیس انجمن حقوق بشر زنان (۲۰۰۶)، مشارکت زنان در مدیریت (۲۰۱۰)، منع خشونت علیه زنان (۲۰۱۳) و اجازه حق وکالت به زنان (۲۰۱۴) است که عملاً جامعه عربستان را وارد مرحله جدیدی از تاریخ کرده است.

با مرگ ملک عبدالله در ابتدای ۲۰۱۵ میلادی و پادشاهی ملک سلمان، بسیاری از تحلیلگران و ناظران تحولات این کشور، از پایان دوره ده ساله اصلاحات کند و کم‌رمق و حاکمیت مجدد دیدگاه سنتی بر رأس هرم قدرت در ریاض سخن گفتند (روزنامه اطلاعات ۲۴ دی ۹۶). با توجه به فاصله زمانی حدود ۲۳ ساله که از صدور فرمان تشکیل مجلس مشورتی در دوره ملک فهد تا روی کار آمدن ملک سلمان می‌گذشت، همگان پیشرفت آل سعود را در زمینه گسترش حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی در حوزه زنان ناچیز و حتی قابل چشم‌پوشی می‌دانستند. نکته مهم‌تر این‌که رویکردهای محافظه کارانه و سنتی‌تر سلمان نسبت به سلف وی باعث می‌شد بسیاری امید به ایجاد اصلاحات در رفع تبعیض جنسیتی عربستان را از دسته رفته ببینند؛ اما در سال ۲۰۱۷، تحولاتی چشم‌گیر در صحنه داخلی عربستان به وقوع پیوست که بدیع بودن این تحولات، تبلیغات فراوان و حمایت غرب به خصوص شورای حقوق بشر بر چشمگیری آن افزود. تصمیمات پی‌درپی در زمینه اعطای حقوق زنان و برداشتن تنگناهای مدنی، ورود زنان به مدیریت آموزش عالی، صدور فتوا توسط زنان، اجازه رانندگی بدون نیاز به اجازه یا حضور قیم، ورود به ورزشگاه‌ها و کنسرت‌ها، ارتقای شغلی (انتخاب اولین زن در مقام رئیس بورس)، اجازه دریافت مجوز کسب و کار و استخدام در ارتش و ده‌ها مورد دیگر، گشایش جدیدی به روی جامعه عربستان بود (طالبی، جلالی و دیگران، ۱۳۹۷:۱۱۹). بن سلمان در نطق تلویزیونی درباره تغییر وضعیت و ارتقای حقوق زنان اظهار داشت، هر چند تغییر در وضعیت زنان که از دوره ملک عبدالله شروع شده بود، از عمل‌گرایی فاصله گرفت؛ اما علیرغم همه فشارهای داخلی با جدیت بیشتر و با روندی رادیکالی‌تر در این مسیر گام برمی‌دارد. بن سلمان همواره در تلاش بوده است تا ضمن همگامی با دگرگونی‌های محیط پیرامونی پادشاه و تحولات منطقه‌ای اثرگذار بر جامعه سعودی، فاصله خود را با این جامعه سنتی تا حد ممکن تقلیل دهد و با عمل بر اساس واقعیت جامعه سعودی، کوشید جایگاه خود را بین شعارها و

مطالبات تحول خواهانه حفظ کند. اقدامات فوق با استقبال گروه‌های اصلاح طلب که خواهان رفع تبعیض جنسیتی و افزایش مشارکت سیاسی زنان در دولت بوده‌اند روبرو شد. در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۷، بن سلمان در ملاقات با چند تن از فعالان حقوق زنان در عربستان وعده گشایش فضای مشارکت زنان در مسائل متعدد کشور از جمله اختصاص ۴۰ درصد از کرسی‌های مجلس مشورتی به زنان، افزایش تعداد زنان در شورای شهر، شرکت زنان در اتاق بازرگانی و تجارت را داد.

حوزه اقتصادی: برخلاف سایر حوزه‌ها اصلاحات انجام شده در حوزه اقتصادی از روند بهتری برخوردار بوده است. دولت عربستان بخش زیادی از درآمدهای نفتی را تاکنون خرج افزایش سرمایه گذاری در توسعه منابع انسانی و زیرساخت‌های عمومی کرده است. دولت در عمل نشان داده است که برنامه‌هایی در جهت توانمندسازی زنان و ایجاد بسترهای قانونی جهت تضمین امنیت زنان در کسب و کار دارد. در سال ۲۰۱۵، خبرگزاری دولتی عربستان عنوان کرد که دولت نهادهای صادرکننده مجوز فعالیت‌های اقتصادی را ملزم کرده که به درخواست زنان جهت تأسیس شرکت پاسخ مثبت دهند و برای اتاق بازرگانی به منظور ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر دستورات ویژه‌ای صادر کرده است. در همین رابطه قانون به کارگیری ۲۵ درصد از زنان در شرکت‌های بخش خصوصی صادر شد.

مشارکت نیروی کار براساس جنسیت (٪ جمعیت در سنین ۱۵-۶۴)

عربستان	2019	2017	2015	2012	2011	2009
مرد ٪	78	75	76	75	75	75
زن ٪	20	19	18	18	18	17

<http://data.Worldbank.org/indicator/SL.TLF.CACT.MA.ZS/countries/SA>

۲-۲- حوزه خارجی

رویکرد تهاجمی به سوریه: از یک دهه گذشته بحران سوریه به فعال ترین و استراتژیک ترین حوزه رقابت و اختلاف در سطح منطقه تبدیل شده است و بازیگران منطقه‌ای سیاست‌هایی کاملاً مخالف را در این کشور دنبال می کنند. این بحران، از آن رو اهمیت استراتژیکی بالایی دارد و به نقطه کانونی در منطقه تبدیل شده است، به طوری که ناظران آینده ساختار قدرت و توازن قوای منطقه‌ای را تا حد بالایی به سرانجام تحولات سوریه مرتبط می دانند. به طور مثال؛ ایران سقوط دولت بشار اسد و روی کار آمدن تکفیری ها را اقدامی مغایر با منافع و انسجام محور مقاومت دانسته و این روند را در

راستای منافع رژیم صهیونیستی و جبهه سازش تفسیر می‌کند، حال آن‌که عربستان به قدرت رسیدن مخالفین اسد را گامی برای تقویت موقعیت خود در منطقه به حساب آورده و از این طریق درصدد ضربه زدن به جبهه مقاومت به عنوان نیروی برتر معادلات منطقه است. درحالی‌که ایران خواستار حفظ قدرت موجود در سوریه و استمرار نقش منطقه‌ای این کشور به عنوان عضو کانونی محور مقاومت است، آل سعود، متحدین غربی و حتی منطقه‌ای آن، رویکرد تغییر رژیم را در دستور کار قرار داده‌اند. عربستان برای جبران شکست سیاست‌های اعلامی خود در طرح براندازی بشار اسد کمک‌های مالی فراوانی برای تهیه سلاح و قاچاق اسلحه برای مخالفین انجام داده است و در حوزه نرم افزاری با ایجاد فشار از طریق رسانه‌های تحت مالکیت خود (العربیه، الحیات، الشرق الأوسط) نهایت بهره را در ایجاد جنگ روانی برده است (کرمی، ۱۳۹۰: ۸۷).

بستر سازی تبلیغاتی در عرصه بین‌المللی علیه ایران: از دیگر اقدامات سیاسی محمد بن سلمان در راستای فرار از فشار افکار عمومی منطقه و خروج از ناامنی‌های محیط پیرامونی خود مبادرت به جوسازی رسانه‌های بزرگ علیه جمهوری اسلامی در مجامع بین‌المللی بوده است. عربستان برای برجسته‌نمایی خطر تهدید ایران، درخواست جلسه فوق‌العاده وزیران خارجه اتحادیه عرب در خصوص ایران در قاهره (Reuters, 2016)، تشکیل جلسه فوق‌العاده در بهمن ۹۴ با وزرای امور خارجه سازمان همکاری اسلامی و درخواست قطع روابط دیپلماتیک (Cooperation organization of Islamic 2016) و دامن زدن به طرح ادعای امارات متحده عربی در خصوص جزایر سه‌گانه را در دستور کار قرار داده است. تیم تبلیغاتی و رسانه‌های بن‌سلمان با صرفه‌هزینه‌های کلان و لابی‌های متعدد با رسانه‌های غربی، ایران را بهترین گزینه برای اتهام‌زنی در ناامن‌سازی منطقه انتخاب کردند و حتی به‌دنبال به تصویر کشیدن ایران به‌عنوان مرکز تهدید نوین علیه پادشاهان عربی بوده‌اند (Kamara, 2013:4). با همکاری رسانه‌های غربی مانند ام. بی. سی یا شبکه العربیه تلاش زیادی را در جهت تغییر کانون تهدید انجام داده‌اند. طی دو سال اخیر روزنامه‌های عرب‌زبان چون الشرق الأوسط و الحیات، با انتشار مقالات نویسندگان عرب ضدایرانی و نیز اپوزیسیون ایرانی روایتی از ایران بر ساخته‌اند که به‌عنوان «دگر منطقه‌ای» شناخته شود. حتی با افشای سیاست هم‌سویی العربیه با اسرائیل، شبکه رسانه‌های میادین را جایگزین آن کرده‌اند. علاوه بر آن با ایجاد شبکه فارسی‌زبان و نیز تعبیه نسخه فارسی خبرگزاری رسمی واس، کوشیده‌اند با القای اطلاعات جهت دار بر رفتار، فرهنگ و یا عملکرد مردم و مقامات دولتی، نظامی و حتی امنیتی با هدف اختلال در امور عادی و یا جاری ایران تأثیر بگذارند (پورحسین، ۱۳۹۶: ۴۲). رادیو و تلویزیون نیز زیر نظر دولت و وزارت

اطلاعات برنامه‌های درون مرزی و برون مرزی با زبان‌های مختلف در این زمینه پخش می‌کنند. در حال حاضر از ۱۸۰۰ شبکه ماهواره‌ای فعال در منطقه، ۳۶۰ شبکه آن برای تبلیغ وهابیت برنامه‌سازی شده است و نزدیک به ۴۰ هزار سایت اینترنتی و ۴ هزار وب‌سایت به صورت شبانه‌روزی علیه شیعه فعالیت دارند و به هک کردن سایت‌های مروج فرهنگ شیعی و آرمان‌های جمهوری اسلامی می‌پردازند (کوهکن، نزاکتی، ۱۳۹۳: ۲۲۷). دومین موضع‌گیری رسمی علیه ایران بحث هسته‌ای و مذاکرات برجام می‌باشد. بین‌المللی شدن موضوع هسته‌ای باعث واکنش دولت‌های مختلف از جمله عربستان شده و در نتیجه این مسئله کم و بیش به یک موضوع اختلاف آفرین بین دو کشور تبدیل شده است. در حالی که ایران به توسعه برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز خود به‌عنوان برنامه‌ای در راستای توسعه توانمندی علمی و فنی پرداخته و در عین حال تلاش کرده است تا از طریق همکاری با مجامع بین‌المللی و شفاف‌سازی فعالیت‌های خود به کاهش نگرانی‌های خارجی بپردازد، سعودی‌ها اقدامات مختلفی را برای ناکام گذاشتن تلاش‌های ایران در مسیر هسته‌ای شدن انجام داده‌اند. این رویکرد منفی و خصمانه دولت سعودی که در همراهی و تشویق اعمال فشار و تهدید علیه ایران در سطح بین‌المللی نمودار شده است، منبعی برای تنش بین ریاض و تهران بوده است. این تنش‌ها زمانی بیشتر شد که ایران سطح مخالفت و مانع‌تراشی سعودی‌ها برای برنامه هسته‌ای را بسیار عمیق‌تر یافت (گزارش پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۲).

اسناد ویکی‌لیکس نشان می‌دهد که از میان رهبران عربی منطقه و حتی جهان، آل سعود بیش از همه خواستار متوقف ساختن برنامه هسته‌ای ایران از راه حمله نظامی آمریکا بوده است (گزارش ویکی‌لیکس، ۱۳۸۹: ۱۴). عربستان مکرر از آمریکا تقاضای حمله به ایران جهت پایان دادن به برنامه هسته‌ای تهران را کرده است. عادل الجبیر، سفیر سابق عربستان در واشنگتن، به سفارت آمریکا در عربستان موضوع تأکید پادشاه کشورش به آمریکایی‌ها مبنی بر متوقف کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران را یادآور شده است. شدت یافتن چالش ایران و غرب بر سر فعالیت هسته‌ای ایران و توسعه تحریم‌ها از جمله نفت منجر به بهره‌گیری عربستان از شرایط پیش‌آمده برای پیشبرد اهداف و منافع خود به‌ویژه تقابل با ایران شد. (آرم، ۱۳۹۵: ۷۸). قرائت سعودی‌ها از امضا برجام این بود که ایالات متحده در حال ترک نقش تاریخی خود به‌عنوان تضمین‌کننده امنیت خلیج فارس به‌سوی ترتیبات جدیدی با ایرانی غیرسازنده است (Hanna, 2016). روی کارآمدن دولت ترامپ در آمریکا فرصتی را در اختیار سعودی‌ها قرار داد تا بار دیگر از طریق دیپلماسی دلار، آمریکا را در راستای مقابله با ایران وارد معادلات منطقه‌ای کنند. سعودی‌ها که شرایط مناسبی نسبت به ایران در منطقه ندارند، امید داشتند که با تطمیع جمهوری خواهان در موضوعات موشکی فشار بیشتری وارد کنند و موقعیت

ایران را تضعیف نمایند تا از این طریق، موازنه قوا برقرار شود یا به ضرر ایران رقم بخورد (همتی، ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۲۴۵).

راهبرد/منیتی در یمن: یمن در نگاه راهبردی عربستان به خاطر موقعیت استراتژیکی تسلط بر باب‌المنندب از نظر حمل و نقل کالا چون نفت و گاز و نیز تسلیحات، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. عضویت در شورای همکاری خلیج فارس، وفاداری به آل سعود و کمک‌های مالی فراوان برای کاهش مشکلات، یمن را تبدیل به حیات خلوت آل سعود کرده بود. شروع بیداری اسلامی و فراگیر شدن آن در یمن نگرانی‌های شدیدی در عربستان برانگیخت، آل سعود که بن‌علی و مبارک متحد سنتی خود را از دست داده بود، با بحران جدیدی در یمن و نیز خطر تسری این قیام به درون مرزهای ملی خود روبرو شد. افزون بر آن خروج یمن از سیطره نفوذ عربستان با توجه به جمعیت شیعیان ساکن در آن کشور و با عنایت به اینکه ایران نفت خود را از تنگه هرمز و تنگه باب‌المنندب به خارج صادر می‌کند و در صورت بسته شدن تنگه‌های یادشده صادرات نفت این کشور قطع خواهد شد، باعث شده عربستان خود را در تنگنای ژئوپلتیک ببیند. بر همین اساس بعد از بیداری اسلامی، در سیاست خارجی خود در قبال یمن از تمام ظرفیت‌های سیاسی و نظامی برای جلوگیری از کنترل یمن توسط انصارالله استفاده نموده و همچنین گسترش نفوذ ایران را در خاورمیانه با چالش‌هایی از جمله تشکیل گروه‌های تکفیری در سوریه و عراق و حمایت مالی و نظامی از آن‌ها مواجه ساخت. ایران در یمن نیز خواست مردم را مهم‌ترین اصل تعیین حاکمیت دانسته است و همچنین با قرابت فکری و عقیدتی با جنبش انصارالله و قدرت‌گیری شیعیان زیدی در یمن، به حمایت از قیام یمنی‌ها پرداخته است. علاوه بر این، همواره با محکوم نمودن مواضع و دخالت‌های عربستان در این قیام، اعلام نموده که راه‌حل این بحران نظامی نبوده و از عربستان خواسته است که از دخالت در امور داخلی یمن دست بکشد و از حضور نظامی در خاک این کشور عقب‌نشینی نماید.

توسعه مناسبات تسلیحاتی با روسیه و چین: چهارمین اقدام محمدبن سلمان که می‌توان ذیل پیامدهای بیداری اسلامی از آن یاد نمود، اتخاذ سیاست نگاه به شرق بود. در این رویکرد روندی قابل مشاهده است که در آن عربستان به تدریج اولویت‌های خاص خود را نه در تضاد با امریکا، اما در چارچوبی به پیش می‌برد که استقلال‌گرایی در آن ملموس است (احمدیان، ۱۳۹۵: ۱۱۲). اگرچه همچنان بخش عمده‌ای از هنجارها و اصول دیرین سیاست خارجی در الگوی جدید قابل پیگیری است با این حال الگوی نوین تحولات سال‌های واپسین، با هدف تحکیم و ارتقای جایگاه منطقه‌ای عربستان اولویت‌بندی شده است. در دوره ملک سلمان با توجه به قدرت‌گیری نسل سومی‌های

خاندان حاکم، الگوهای مدرنی را در گستره بسیار وسیعی در سیاست خارجی صورت بندی کردند و طیفی از راهکارهای خروج از بحران از قبیل سیاست «نگاه به شرق» را وارد دستگاه تصمیم گیری کردند. نسل جدید با درک اینکه دولت اوباما با تغییر سیاست به شرق و کاهش تمرکز آن بر خاورمیانه، دیگر نمی خواست یا نمی توانست نقش محوری در آن بازی کند و یا بسان گذشته تأمین کننده امنیت آل سعود در منطقه نبود، برای اولین بار سیاست خارجی عربستان را به سوی خود یاری حرکت دادند (Gauze, 2013). سعودی ها می دیدند که بسیاری از تحلیل گران واشنگتن صحبت از تغییر موازنه پس از بیداری اسلامی را مطرح می کنند، از این رو، برای اولین بار تصمیم گرفتند در راستای بر عهده گرفتن اهداف منطقه ای و اولویت های خویش به صورتی مستقل از واشنگتن گام بردارند (Pregent, 2018). براساس دکترین اوباما، اولویت آمریکا در سیاست خارجی از خاورمیانه به شرق آسیا تغییر کرد که به معنای کاهش تعهدات دفاعی آمریکا در منطقه خاورمیانه بود. این مسئله نیز بر نگرانی های عربستان که از گذشته همواره آمریکا را به عنوان یک مدافع و محافظ پایدار، علی رغم تفاوت در منافع و اهداف سیاستی می پنداشت، تشدید کرد؛ بنابراین مهم ترین چالش برای دولت عربستان کنار آمدن با عواقب خاورمیانه پسا آمریکایی بود (Gnskyzuza, 2017:13).

نخستین نشانه های تغییر در سیاست خارجی دولت ملک سلمان، سفر شاهزاده نایف، جانشین ولیعهد و وزیر کشور در ۱۱ فوریه ۲۰۱۵، به دوحه بود که در این سفر نایف تمایل دولت سلمان را برای همبستگی کشورهای خلیج فارس صرف نظر از اختلاف ها نشان داد. از ابتدای مارس ۲۰۱۶، سلمان میزبان بسیاری از رهبران مسلمان و عرب بوده است که گرایش های سیاسی پادشاه را نشان می داد، به گونه ای که عبدالفتاح السیسی در دیداری که از ریاض داشت که طی این سفر دو طرف درباره چگونگی تجهیز نیروها در سوریه به توافق رسیدند (همتی، ابراهیمی، ۱۳۹۶:۲۴۳). سفر ملک سلمان به چین و سپس مسکو نشان می دهد که روابط در خاورمیانه در حال تغییر است. اگرچه در گذشته، رابطه میان عربستان و چین به دلیل جنگ تجاری آمریکا با چین چندان گرم نبوده است اما از زمانی که سیاست خودیاری از سوی نسل سومی ها در دستور کار قرار گرفت، موضع عربستان نسبت به چین هم تغییر کرده است. آل سعود از سال های پس از ۲۰۱۱، گسترش و تداوم روابط با چین به ویژه در عرصه های اقتصادی و تجاری را مورد توجه قرار داده است. بعد از پایان سفر پادشاه عربستان به چین در مارس ۲۰۱۶، دو طرف در بیانیه ای مشترک اعلام کردند که همکاری خود در زمینه نفت به ویژه صادرات عربستان به چین را افزایش خواهند داد. در این سفر قراردادهایی به ارزش ۶۵ میلیارد دلار بین دو طرف امضا شد (همتی و ابراهیمی، ۱۳۹۷:۲۴۳). در ۱۳ مهرماه

۱۳۹۶، ملک سلمان با بی‌اعتمادی به عزم آمریکا برای حمایت از متحدان متوسط و برای صیانت از امنیت پیرامونی خود، با هیئتی هزارنفره به روسیه سفر کرد و مورد استقبال گرم ولادیمیر پوتین قرار گرفت. این اولین سفر یک پادشاه سعودی به مسکو تلقی می‌شد. اگرچه این سفر به مذاق آمریکایی‌ها خوش نیامده و موجب خشم آن‌ها شد؛ اما ملک سلمان بر این باور است که عربستان بیش از حد لزوم به آمریکا وابسته است؛ بنابراین اکنون وقت آن رسیده که با مسکو روابط خوبی برقرار کند، زیرا نقش مهمی در منطقه دارد (روزنامه دنیای اقتصاد یکشنبه ۷ بهمن ۱۳۹۷). از سال ۲۰۰۸، مسکو و ریاض یک موافقت‌نامه همکاری در حوزه فنی و نظامی به امضا رسانده بودند. از سال ۲۰۰۷ نیز گزارش‌هایی مبنی بر مذاکرات دو طرف برای خرید تسلیحات مطرح شده بود (Nocetti, 2011:16). اخیراً، به نظر می‌رسد روسیه و عربستان برای تحویل سامانه‌های ضدزره کورنت و سامانه‌های پرتاب راکت از نوع تاس، به ارزش تقریبی حدوداً ۴ میلیارد دلار، به توافق رسیده‌اند، سفیر عربستان در مسکو گفته است این قرارداد در آخرین مراحل نهایی شدن است (میرفخرایی، ۱۳۹۷:۱۵۸). براساس این قرارداد، ریاض موشک‌های اس ۴۰۰، سامانه‌های ضدسپر از نوع کورنت‌ای ام می‌خرد که بخشی از این تسلیحات خریداری شده در عربستان سعودی تولید خواهد شد. روابط اقتصادی و حوزه انرژی یکی دیگر از حوزه‌های جذاب برای عربستان در خصوص روسیه به حساب می‌آید. در این راستا، عربستان حساب ویژه‌ای روی تعاملات با روسیه باز کرده است. به‌ویژه پس از مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ با یمن، عربستان نیاز ویژه‌ای به یک هم‌پیمان نفتی برای دمیدن روحی تازه در منطقه دارد. طی همین سفر، عربستان متعهد به سرمایه‌گذاری ۱۰ میلیاردی در روسیه طی ۵ سال شد که رتبه اول سرمایه‌گذاری خارجی روسیه شد (www.Reuters.com).

۳- چالش‌های عربستان بعد از جنبش بیداری اسلامی

استراتژی رهبری: مهم‌ترین پیامد جنبش بیداری اسلامی برای عربستان به چالش کشیده شدن سیادت و رهبری این کشور در شورای همکاری خلیج فارس بود. عربستان در شرایط قبل از جنبش بیداری اسلامی با توجه به قدرت مالی و نظامی به تک قدرت موجود در جهان عرب و سپس در شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شده بود و با کمک‌های مالی فراوان و حمایت همه‌جانبه از اعضای شورا توانسته بود، از شورا در راستای تعقیب منافع خود نهایت استفاده را بنماید؛ اما تحولات صورت گرفته و تغییر منابع، ماهیت و هدف تهدیدات، توانست نقش عربستان را که مدت‌ها به‌عنوان یک هماهنگ‌کننده و یک قدرت اجماع ساز در درون شورا محسوب می‌شد، به چالش بکشد. اعضای

شورای همکاری خلیج فارس و دولت‌هایی چون یمن، سوریه و عراق که زمانی نقش مهمی در همکاری با آل سعود داشتند اکنون با مسائلی سروکار دارند که فراتر از کشمکش‌های نظامی متعارف است، اکنون این کشورها با جنگ داخلی با بازیگران غیردولتی روبرو هستند. سوریه و عراق از لوث نیروهای تکفیری پاکسازی نشده‌اند، اقلیت‌های کرد در عراق و سوریه در حال ایفای نقش هستند و بازیگران شیعی چون حزب‌الله و حوثی‌ها در حال قدرت گرفتن هستند. این تغییرات در چشم‌انداز امنیتی سیاسی منطقه و در روابط اعضای شورای همکاری خلیج فارس و دیگر دولت‌های خاورمیانه تأثیر عمیقی به‌جای گذاشته است.

ناتوانی در ائتلاف‌سازی: جنبش بیداری اسلامی تلاش‌های عربستان را در ایجاد ائتلاف گسترده عربی-سنی در برابر ایران با چالش‌های جدی مواجه کرده است. مهم‌ترین این چالش‌ها را می‌توان عدم موفقیت ریاض در همراه ساختن قاهره با خود در معادلات منطقه‌ای دانست. به‌رغم حمایت‌های سیاسی و اقتصادی جدی عربستان از السیسی در مصر، اختلاف نظرهای دو کشور در مسائل منطقه‌ای به‌خصوص بحران سوریه باعث تشدید تنش و اختلاف بین دو کشور شده است؛ موضوعی که نشانگر عدم تمایل دولت‌های محوری جهان عرب برای پذیرش رهبری عربستان سعودی و انطباق با سیاست‌های آن در منطقه است (اسدی، ۱۳۹۵: ۳). مسئله مهم دیگر، دگرگونی در رویکرد منطقه‌ای با ترکیه با توجه به تهدیدات ناشی از بحران سوریه برای این کشور و تلاش برای همراهی و همکاری با روسیه و ایران برای پایان دادن به این بحران است؛ موضوعی که به منزله عدم همراهی جدی و مستمر ترکیه با طرح‌های منطقه‌ای ریاض برای مقابله با ایران محسوب می‌شود.

شکست در سوریه: عربستان سرایت بحران در سوریه و سقوط اسد را به مثابه فرصتی طلایی برای مقابله به روابط رو به رشد ایران در عراق و شامات می‌نگریست. به عقیده نظریه‌پردازان و تصمیم‌گیران سعودی، سقوط حکومت بشار اسد در سوریه می‌تواند ضمن پایان بخشیدن به نفوذ ایران در لبنان، موازنه منطقه‌ای به هم خورده پس از تحولات جنگ عراق و انقلاب‌های عربی را مجدداً متعادل سازد؛ بنابراین در جنگ داخلی سوریه، ایران و عربستان به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای در مقابل یکدیگر قرار گرفتند (نورعلی وند، ۱۳۹۶: ۱۱). عربستان برای دستیابی به اهداف خود در بحران سوریه دست به اقدامات گسترده از جمله فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در جهت اعمال فشار علیه بشار اسد، زمینه‌سازی برای تکرار تجربه لیبی در سوریه، کمک‌های مالی، تجهیزات لجستیکی به معارضان سوریه در داخل و خارج، همکاری با محور منطقه‌ای قطر،

ترکیه و اسرائیل، تلاش برای تقویت جریان سلفی وهابی در سوریه و فعال سازی رسانه‌های گروهی خود مانند شبکه العربیه و نشریاتی مانند الشرق الأوسط و الحیات زد (Grumet, 2015:128-129). علیرغم این تلاش‌ها ائتلاف محور مقاومت با هدایت جمهوری اسلامی ایران توانسته است بشار اسد را در حاشیه امنیت قرار دهد و حتی در این راستا روسیه را وارد معادلات سیاسی نماید. ائتلاف ایران، روسیه و حزب‌الله در سوریه باعث دور شدن عربستان از اهداف موردنظر خود شده است (Riedel, 2016;3). دستاوردهای جدید دولت سوریه در حلب و ادلب از کنترل معارضین و دور از دسترس شدن تغییر نظام در سوریه، عربستان را با دشواری‌های فزاینده در این حوزه مواجه کرده است (اسدی، ۱۳۹۶:۱۲۷). به نظر می‌رسد ائتلاف محور مقاومت هرچند از کشورهای کمتری تشکیل شده، امروزه به مؤثرترین ائتلاف منطقه‌ای تبدیل شده است و ائتلاف محور محافظه‌کار، در مقابل این محور تاکنون دستاورد خاصی نداشته است (آجرلو، ۱۳۹۵:۵۵). ریاض با توجه به هزینه‌های سنگینی که در سوریه متقبل شده است، امیدوار بود که با سقوط اسد، حکومت جدید در دمشق روی کار آید که سوریه را به متحدی استراتژیک در منطقه تبدیل کند و در مقابل عراق و ایران قطب دیگری را ایجاد نماید. تحولات اخیر در سوریه نشان می‌دهد که معادلات در سوریه مطابق برنامه‌های عربستان اجرا نشده است.

نتیجه‌گیری

مقاله پیش رو کوشید تا تأثیر بیداری اسلامی را به‌عنوان یک متغیر مستقل و حاکمیت عربستان را به‌عنوان متغیر وابسته موردسنجش و واکاوی قرار دهد. تحولات ناشی از بیداری اسلامی از سال ۲۰۱۱ به بعد که منجر به فروپاشی بعضی از رژیم‌ها و شکل‌گیری نظم جدید منطقه‌ای در خاورمیانه شده است، ریاض را بر آن داشته تا جهت حفظ امنیت و ادامه نقش آفرینی خود به‌عنوان کلیدی‌ترین بازیگر در عرصه تحولات این منطقه، دست به تغییرات اساسی در حوزه داخلی خود بزند. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که عربستان در چارچوب کنترل تحولات و عدم سرایت آن در درون مرزهای ملی توانسته با انجام اصلاحات اجتماعی در حوزه حقوق زنان، اعطای آزادی‌های محدود به اقلیت‌ها و تصویب طرح تحول اقتصادی در کوتاه‌مدت بروز و ظهور جنبش بیداری اسلامی به شکل فراگیر را به تأخیر اندازد؛ اما در سطح منطقه خاورمیانه که عرصه کشاکش چندوجهی در حوزه‌های مختلف است، دست‌یابی توأمان به اهداف آنی را برای عربستان پیچیده کرده است. فروپاشی رژیم‌های متعدد، به هم خوردن توازن سنتی و کاهش تمرکز امریکا بر خاورمیانه ریاض را وادار به اتخاذ یک رویکرد تهاجمی همراه با برخی رژیم‌های منطقه‌ای و رویکرد

تعاملی با روسیه و چین با تأکید بر ابعاد کارکردی کرده است. در این راستا، عربستان تلاش کرد که اولویت‌های خاص خود را به تدریج نه در تضاد با آمریکا، بلکه در چارچوبی به پیش برد که حداقل بقا و منافع سلطنت تأمین شود؛ اما این سیاست تهاجمی نه تنها کارنامه موفق‌تری نداشته بلکه در ابتکار عمل در ائتلاف‌سازی علیه ایران، سقوط اسد، تعمیق روابط با عراق، رهبری شورای همکاری خلیج فارس در راستای تأمین منافع خود و کنترل حوثی‌ها در یمن شکست خورده و حتی علی‌رغم هزینه‌های سنگین، حاشیه امنیت خود را در منطقه و در مواجهه با تحولات نوظهور از دست داده است.

منابع و مآخذ

فارسی:

۱. آجرلو، حسین (۱۳۹۵)، «دورنمای بحران داخلی عراق و تأثیر آن بر نظم منطقه‌ای غرب آسیا»، مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران: نظم امنیتی در غرب آسیا (جلد اول)، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ص ۵۵.
۲. احمدیان، حسن (۱۳۹۵)، «تحول در سیاست منطقه‌ای عربستان، آورده‌های ملک سلمان»، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم شماره ۳، ص ۱۰۳.
۳. احمدیان، حسن و زارع، محمد (۱۳۹۰)، «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب»، فصلنامه ره نامه سیاست‌گذاری، سال سوم، شماره ۲، ص ۷۵.
۴. آرتز، پائول و دیگران (۱۳۹۳)، از انعطاف‌پذیری تا شورش؛ تلاش برای فهم پدیده انقلاب‌های عربی، ترجمه رضا التیامی نیا و علیرضا سمیعی اصفهانی: انتشارات تیس، ص ۹۳.
۵. آرم، آرمیتا (۱۳۹۵)، «ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست، شماره ۳، سال چهارم، ص ۷۸.
۶. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، «اصلاحات و قدرت سیاسی در عربستان»، کتاب خاورمیانه ۹ ویژه مسائل داخلی عربستان، موسسه فرهنگی مطالعاتی و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
۷. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۵)، «تنش‌های جدید و دورنمای روابط عربستان با مصر»، مرکز مطالعات استراتژیک، شماره ۲۲۵، صص ۳-۴.
۸. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۶)، «سیاست خارجی عربستان سعودی منابع اهداف و مسائل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره ۲، ص ۱۲۷.
۹. افتخاری، اصغر و نادری، احسان (۱۳۹۵)، «تأثیر بیداری اسلامی بر آینده نظام سیاسی عربستان»، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن مطالعات جهان اسلام، سال ششم، شماره ۲، ص ۵۴.

۱۰. اعترافات بن سلمان در گفت و گو با ایندیپندنت عربی (۱۳۹۷)، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۴۵۳۲، یکشنبه ۷ بهمن.
۱۱. اندیشکده راهبرد تبیین (۱۳۸۹)، «افشاگری جدید ویکی لیکس راجع به ایران»، گزارش ۱۳۹۷، ۸ آذرماه. قابل دسترسی در: www.Tabyincenterit.ir.
۱۲. اندیشکده راهبرد تبیین (۱۳۹۷)، «بحران اقتصادی عربستان و چشم‌انداز ۲۰۳۰؛ سراب یا نسخه شفابخش»، قابل دسترسی در: www.Tabyincenterit.ir.
۱۳. بررسی تحولات اخیر عربستان بعد از قدرت‌گیری محمدبن سلمان (۱۳۹۷)، **روزنامه فرهیختگان**، دوشنبه ۳ اردیبهشت.
۱۴. پورحسن، ناصر (۱۳۹۶)، «مؤلفه‌های چنگ هیبریدی عربستان علیه جمهوری اسلامی ۲۰۱۵-۲۰۱۷»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۸، شماره ۴.
۱۵. دهشیار، حسین (۱۳۸۵)، «مثلث بقای دولت در عربستان سعودی: امریکا، مذهب و نفت»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم و سیزدهم (۱ و ۲)، ص ۳۱.
۱۶. رضوانی، فریاد، اسماعیل (۱۳۹۲)، «چالش‌های سیاسی-اجتماعی عربستان در پرتو بیداری اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۹، ص ۱۲۷.
۱۷. طالبی، عباسعلی (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی وضعیت حقوق بشر در ایران و عربستان برپایه تئوری نوین حاکمیت»، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۱۸. طالبی، عباسعلی و جلالی جلالی و دیگران (۱۳۹۷)، «تعاملات عربستان با شورای حقوق بشر»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره ۷۷.
۱۹. کرمی، کامران (۱۳۹۰)، «بهار عربی و عربستان سعودی: آثار و واکنش‌ها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هیجدهم، شمار سوم، ص ۸۷.
۲۰. کوهکن، علیرضا و نزاکتی، فرخنده (۱۳۹۳)، «دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی عربستان»، فصلنامه علمی پژوهش سیاست جهانی، دوره سوم شماره سوم، ص ۲۲۷.
۲۱. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۲)، روابط ایران و عربستان سعودی در دوره اعتدال: بسترها و موانع، کد موضوعی ۲۶۰، شماره مسلسل: ۱۳۲۸۸، ص ۲۰.
۲۲. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۷)، «خصوصی‌سازی شرکت نفت آرامکو و اثر آن بر اقتصاد عربستان»، گزارش تحقیقاتی معاونت زیربنایی و امور تولیدی، کد موضوعی ۳۱۰، مسلسل ۱۴۷۴۱، ص ۵.
۲۳. موسوی، محمد و موسوی، محمدرضا (۱۳۹۵)، «خلیج فارس و بهار عربی و واکنش عربستان»، مجموعه مقالات نهمین دوره همایش ملی خلیج فارس.
۲۴. میر فخرایی، سید حسن (۱۳۹۷)، «رفتار موازنه‌گرایانه روسیه در خاورمیانه: مطالعه موردی ایران و عربستان ۲۰۱۸-۲۰۱۲»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره ۴۴.
۲۵. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۰)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران چاپ: سمت. ص ۱۶۵.

۲۶. نورعلی وند، یاسر (۱۳۹۶)، «عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران»، فصلنامه راهبردی، سال بیستم، شماره اول، ص ۱۱.
۲۷. همتی، مرتضی و ابراهیمی شهروز (۱۳۹۷)، «اثرات سیاست خارجی عربستان در یمن بر نقش آفرینی ایران در خاورمیانه»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی دوره هفتم، شماره اول، ص ۲۴۳.

عربی:

۲۸. ریاض، نجیب الریس، (۱۹۹۸)، *ریاح الشمال: السعودیه و الخلیج و العرب فی العالم التسعینات*، الطبع الثالثه، بیروت: ریاض الریس للکتب والنشر.
۲۹. غسان، سلامه (۱۹۸۰)، *السیاسه الخارجیه السعودیه مند عام ۱۹۵۴*، در اسه فی العلاقات الدولیه معهد الإنماء العربی

لاتین:

30. Aarts, Paul (2013), "Saudi Arabia and the Arab Uprisings", **Gulf research center** Cambridge. p; 1-7 Available at; <http://gulfresearchmeeting.net/index.php?pgid=Njk=&wid=NjI=&yr=2013> (Retrieved in 15/09/2013).
31. Al-Matter Talal, (2016), "SAUDI ARABIA AND THE ARAB SPRING FIVE YEARS OF INFLUENCE AND ACTION", **Third Asia Pacific Conference on Advanced Research** (APCAR, Melbourne, July, 2016).
32. Ceri, Luiza Gimenez (2018), "Roles and International Behavior: Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain's and Yemen's", **Arab Spring Context International**, vol. 40(2) May/Aug.
33. Gause, F. Gregory (2013), "Why the Iran Deal Scares Saudi Arabia", **The New York**, November 26. Available at :<http://www.newyorker.com/news/news-desk/why-the-iran-deal-scares-saudi-arabia>.
34. Guzansky, Y. (2017). "Challenges confronting Saudi Arabia. Institute for National Security Studies", **Strategic Survey for Israel**. Available at: <https://www.inss.org.il/publication/strategic-survey-israel-2016-2017>.
35. Garment, Tali Rachel (2015), "Anxious Allies: The Iran Nuclear frame work in the regional context the Arab states institution Washington", viable online ant. Available at: <http://www.agsiw.org/wp-content/uploads/2015-Ibish-Anxious-Allies?2pdf>.
36. Hanna ,John, (2016), "Saudi Arabia Strikes Back Foreign Police". **Foreign Policy**. Available at: <http://foreignpolicy.com/2016/08/16/saudi-arabia-strikes-back-3-August16,2016>.
37. Hudson ,Michael C (1977), **Arab Politic: The Quest for legitimacy**, new Haven, Yale University press.
38. Jahner, Ariel. (2012). "Saudi Arabia and Iran; the struggle power and influence in the Gulf", **Journal of international Affairs Review**, VOL2, No3.

39. Kamara, M. (2013). "*Mediation and Saudi Foreign Policy*". **Foreign Policy Research Institute**, Elsevier Ltd.
40. Khalid S.M. (2016), "Saudi Monarchy and the Arab Spring: A Way Forward to the Question of Stability", **International research of journal of Social Science** Vol. 5(8), 47-50, August (2016).
41. LA Croix, Stephane (2014.), **Saudi Islamists and the Arab Spring**, London School of Economics and Political Science (LSE).
42. Nicety, Julien, (2010), From Moscow to Mecca: Russia's Saudi Arabian Diplomacy, **IFRI**, June 2010, pp. 1-25.
43. Nonneman, Gred (2005), "Determinants and Patterns of Saudi Foreign Policy: "Omnibalancing" and "Relative Autonomy" in Multiple Environments", in Paul Arts & Gred Nonneman(eds), **Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs**, London: C. Hurst & Co. (Publishers) Ltd, pp. 315- 351.
44. Pergent, Michael. April 20, 2018. "Saudi Arabia Is a Great American Ally," **Foreign Policy**, <http://foreignpolicy.com/2016/04/20/saudi-arabia-is-a-great-american-ally-not-iran/>.
45. Reuters (2016), "Saudi Arabia may take more measures against Iran in execution row: foreign minister", 9 January 2016. <http://www.reuters.com/article/us-saudi-iran>.
46. Riedel, Bruce (2016), "Saudi Arabia losing ground to Iran", available online at: <http://www.almonitor.com/pluse/originals/2016/11/Saudi-Arabia-losing-ground-in-Iran-Iraq-Lennon-html> –
47. Reuters, (2015), "Saudis say to jointly invest up to \$10 billion with Russian fund", accessible at: <https://www.reuters.com/article/us-saudi-russia-funds-idUSKBN0P107720150621>.
48. Walt, S. M. (1992). "Alliances, Threats, and U.S. Grand Strategy: A Reply to Kaufmann and Labs", **Security Studies**, 1 (3), pp. 448–482
49. Worldbank.(2019). Available at: <http://data.org/indicator/SL.TLF.CACT.MA.ZS/countries/SA,p.15>

